

موسیقی اصیل ایرانی هیچ حامی مالی ندارد

سالار عقیلی یکی از خوانندگان جوان، اما شناخته شده در عرصه موسیقی سنتی ایران است. او سال‌ها خواننده ثابت ارکستر موسیقی ملی ایران بوده و سابقه کار با گروه‌هایی چون دستان، راز و نیاز و...



موسیقی اصیل ایرانی هیچ حامی مالی ندارد

سالار عقیلی یکی از خوانندگان جوان، اما شناخته شده در عرصه موسیقی سنتی ایران است. او سال‌ها خواننده ثابت ارکستر موسیقی ملی ایران بوده و سابقه کار با گروه‌هایی چون دستان، راز و نیاز و... را تا به امروز داشته است. وی از ۸ سالگی فراگیری موسیقی را با نوازندگی سازهای مختلف آغاز کرد. عقیلی بیش از ۵ سال نزد صدیق تعریف به فراگیری آواز پرداخت و هم‌اکنون علاوه بر اجرا و ضبط آثار موسیقی به تدریس این هنر نیز مشغول است. عشق ماند، به نام گل سرخ، سالارخوانی‌ها، عشق دیرین، هوای آفتاب، دریای بی‌پایان، سایه‌های سبز، باده نوشین و... از جمله آلبوم‌های منتشر شده این هنرمند طی سال‌های اخیر هستند. با او به بهانه انتشار آلبوم تازه‌اش با عنوان «#171 یاد باد» به گفت‌وگو نشستیم.

او در این گفت و گو پیرامون مشکلات موسیقی سنتی ایران و نداشتن حامیان مالی سخن گفته است.

سالار عقیلی همچنین برای ما از چگونگی انتخاب تیتراژها و ویژگی‌های موسیقی سریال‌های تلویزیونی سخن گفت و اینکه تا چه اندازه موسیقی می‌تواند در توفیق جذب مخاطب برای یک برنامه تلویزیونی تاثیرگذار باشد.

اجازه دهید سوال نخست خود را به آلبوم «#171 یاد باد» اختصاص دهیم. این آلبوم تصویری که تک‌نوازی آن به عهده سیامک آقایی بوده است و در قالب لوح فشرده عرضه شده در عین حال، ادای دینی به زنده‌یاد پرویز مشکاتیان نیز هست. این اتفاق که یک کنسرت زنده موسیقی سنتی ایران، با کیفیت خوب ضبط تصویری شود و به بازار موسیقی بیاید، خیلی اتفاق نمی‌افتد. درباره این روند توضیح دهید.

این آلبوم یک ماه است که منتشر شده است و همان‌طور که خودتان هم در سوال به آن اشاره کردید، کار مشترکی از من و سیامک آقایی است. از آنجا که سیامک آقایی از شاگردان زنده‌یاد مشکاتیان بوده است، بعد از فوت ایشان تصمیم گرفتیم کنسرتی به یادش با نام یاد باد برگزار کنیم و این تصمیم را به مرحله اجرا نیز گذاشتیم. بعد از آن که ۲ شب در تالار وحدت روی صحنه رفتیم، با سیامک آقایی صحبت کردیم و تصمیم گرفتیم به طور همزمان سی‌دی و دی‌وی‌دی آن را هم منتشر کنیم. این کاری بود که برای اولین بار در این سطح صورت می‌گرفت، بویژه این که ما در شب کنسرت با ۱۱ دوربین به ضبط آن پرداختیم. به این ترتیب، با انتشار این آلبوم، فکر می‌کنم آلبوم تصویری مناسب و در خور موسیقی اصیل ایرانی منتشر کرده‌ایم که راه را برای دیگران باز می‌کند. وقتی صحبت از انتشار یک آلبوم موسیقی می‌شود بحث توزیع آن پیش می‌آید. برخی از خوانندگان موسیقی ایرانی امروز برای باورند که مقوله پخش در این حیطه بخوبی انجام نمی‌شود و به بیان ساده‌تر یک آلبوم موسیقی بعد از گذراندن فراز و نشیب‌های متعدد و در نهایت انتشار، تازه با مانعی به نام توزیع مواجه می‌شود. نظر شما در این باره چیست؟ شما هم با این موضوع موافق هستید که توزیع آلبوم‌های موسیقی در ایران نامناسب است؟

ببینید خود من چند آلبوم مانند سایه‌های سبز، سعدی‌نامه که از سوی انتشارات حوزه هنری منتشر شد و همین‌طور باده نوشین داشته‌ام که آن‌طور که باید بعد از انتشار خوب و مناسب توزیع نشدند. اگرچه این آلبوم‌ها نیز در نوع خود موفق بوده‌اند، اما همان‌طور که گفتم به دلیل مشکل توزیع نامناسب نتوانستند آن‌طور که باید در معرض دید دستداران قرار گیرند. متأسفانه حتی اگر بهترین کارها از سوی یک خواننده خوانده شود ولی پخش آن مطلوب نباشد، آن آلبوم به هدر می‌رود. من به شخصه در این ارتباط، مدتی است که تصمیم گرفته‌ام تمام کارهای خود را به ناشر و پخش‌کننده مطمئنی بسپارم تا هم خروجی مناسبی حاصل شود و هم تمام کارهای من از یک صافی عبور کند.

جدا از بحث توزیع، مهم‌ترین مانعی که بر سر راه انتشار آلبوم‌های موسیقی، صرف‌نظر از مجوزها وجود دارد، به نظر شما چیست؟

متاسفم که بگویم اغلب آلبوم‌های موسیقی از سرمایه‌گذار و حامی برخوردار نیستند. در واقع، در حوزه موسیقی اصیل ایرانی هیچ حامی مالی وجود ندارد. در حالی که این حوزه به متولی و حمایت‌کننده نیازمند است. نکته جالب این است که مساله‌ای به نام حامی مالی در زمینه موسیقی پاپ بیشتر به چشم می‌خورد تا موسیقی اصیل. دلیل این امر را هم که گرایش حامیان مالی به سرمایه‌گذاری بر آلبوم‌های پاپ بیش از موسیقی اصیل ایرانی است، نمی‌دانم چیست.

نهادهای دولتی چقدر می‌توانند به عنوان حلقه‌های مفقوده در این میان نقش موثری داشته باشند؟

به نظر می‌رسد آنها هم پشتیبانی در این زمینه انجام نمی‌دهند یا اگر هم باشد درباره بعضی از هنرمندان این اتفاق می‌افتد.

يك نکته در آلبوم‌های موسیقی خوانندگان اصیل ایرانی وجود دارد و آن این که می‌بینیم اغلب خوانندگان معاصر بیشتر به سمت اشعار کلاسیک می‌روند تا شعر نو. شما از آن دسته خوانندگان اندك این عرصه بوده‌اید که در کارهایی مانند آلبوم به نام گل سرخ از شعرهای دکتر شفیعی کدکنی بهره گرفته‌اید یا در آلبوم سبوی تشنه اشعار اخوان ثالث را خوانده‌اید. آیا قرار است در آینده این راه را با قوت بیشتر ادامه دهید و برای مثال به سراغ شاعرانی چون احمدرضا احمدی، شاملو و... بروید؟

درباره قسمت نخست سوال شما باید بگویم که خود من به شخصه تصمیم ندارم در سال‌های آینده خیلی به سمت شعرهای سپید، نو یا به اصطلاح بی‌وزن بروم. دلیلش هم این است که شعر نو اساسا با موسیقی کلاسیک ایرانی سازگار نیست. حالا گاهی شعرهایی به واسطه فضایی که می‌سازند و کلماتی که دارند می‌توانند مورد استفاده آهنگساز و خواننده این عرصه قرار بگیرند، اما به طور معمول اشعار شاعرانی چون حافظ، سعدی، خیام، جامی و... با موسیقی اصیل سازگارتر است و خواننده‌ای مثل من با این اشعار ارتباط بیشتری برقرار می‌کند. البته شما به شعر 2 آلبوم به نام گل سرخ یا سبوی تشنه اشاره کردید که اخوان ثالث و دکتر کدکنی شاعران این شعرها بوده‌اند. درباره انتخاب این نوع اشعار نیز باید بگویم، آثار این شخصیت‌ها همواره دارای پشتوانه محکم، علمی و ادبی بوده، در حیطه ادبیات فارسی اطلاعات زیادی داشته و شعرشان هم از ریشه‌های ادبیات کهن فارسی برآمده است. دلیل انتخاب اشعار این بزرگان روی این دو آلبوم نیز داشتن چنین خصایصی بوده است. اما در مجموع، همان‌طور که ذکر کردم، موسیقی اصیل ایرانی روی اشعار کلاسیک، بیشتر می‌نشیند و با شعر بی‌وزن و نو همسازي چندانی ندارد.

اصلا انتخاب شعر توسط خواننده یا آهنگساز براساس چه معیارهایی صورت می‌گیرد؟

این دو حالت دارد؛ در حالت اول ممکن است آهنگساز از يك شعر خوشش بیاید یا از آن خاطره داشته باشد و براساس آن آهنگی می‌سازد و ما می‌خوانیم، حالت دوم این است که آوازهای تصانیف تماما به انتخاب خودمان است.

می‌خواستم يك بار دیگر به آلبوم سبوی تشنه اشاره کنم. وجه افتراقی که این آلبوم با سایر آثار شما طی سال‌های اخیر دارد، این است که 70 درصد این کار، اوج بوده و بیشتر بخش اجرای تصانیف آلبوم روی آلتو بوده. این ویژگی، کار شما را سخت نکرد؟ همین طور است. این کار یکی از سخت‌ترین کارهای من به شمار می‌رود، به طوری که تا به حال این قدر وقت برای ضبط يك آلبوم نگذاشته بودم. می‌توانم بگویم ضبط آلبوم سبوی تشنه، 15 ساعت طول کشید. یعنی کار را در 2 روز متوالی انجام می‌دادیم. آهنگساز این اثر، آرش کامور است که درحال حاضر نیز در گروه راز و نیاز به نواختن کمانچه مشغول است. به هرحال، این آلبوم را پارسال ضبط کردیم، اما به دلایلی هنوز منتشر نشده است. بخشی از تصانیف این آلبوم در دستگاه ماهور و بخشی دیگر در دستگاه همایون است و همان طور که ابتدای صحبت‌م هم اشاره کردم کار عجیبی بود و انرژی زیادی از ما گرفت. خودتان هم در سوال به برخی خصوصیات این آلبوم اشاره کردید که 70 درصد آن روی اوج بود. این باعث می‌شد بالاترین صدای خود را استفاده کنم. البته این را اضافه کنم که در زمان ضبط این آلبوم، در حال و هوای خوبی به سر می‌بردم. سخت ورزش می‌کردم و صدا و بدنم، کشش کافی را داشتند و به بیان ساده‌تر همه چیز برای تهیه این آلبوم آماده بود.

چرا در انتشار آن تعویق افتاده است؟

به خاطر این که میکس این آلبوم هنوز به مرحله نهایی نرسیده و اگر ترافیک کاری من اجازه دهد، در طول امسال به انتشار آن می‌پردازیم.

اگر بخواهیم به یکی دیگر از آلبوم‌های شما که طی سال‌های اخیر منتشر شده اشاره کنیم باید از به نام گل سرخ نام ببریم. این آلبوم سال 1387 منتشر شد و شما کنسرت آن را امسال در اروپا برگزار کردید. به نظرتان اصولی‌تر آن است که ابتدا اجرای روی صحنه داشته باشید و بعد آلبومش منتشر شود یا برعکس آن؟

بستگی به شرایط و ویژگی‌های خود کار دارد. تور این کنسرت سال گذشته به همراه گروه دستان با همکاری يك نوازنده هندی اجرا شد. ما در اروپا 11 کنسرت در این ارتباط اجرا کردیم و قرار است از 19 خرداد نیز تور داخلی این کنسرت را از تالار وحدت آغاز کنیم و به شهرهای مختلف هم سفر کرده و در این شهرها نیز برنامه‌هایی داشته باشیم.

با توجه به این که صدای شما چندی پیش به عنوان خواننده تیتراژ مجموعه تلویزیونی «171؛ تبریز در مه» سیما پخش می‌شد، می‌خواستم ببرسم شما چقدر روی مجموعه‌ای که قرار است صدایتان روی تیتراژش بیاید، حساسیت دارید و با چه ملاک‌هایی چنین کارهایی را می‌پذیرید؟

ملاك من بیشتر روی بازیگرانی است که در چنین مجموعه‌هایی به ایفای نقش می‌پردازند. ضمن این که همیشه پیش از شروع کار، قسمتی از فیلم خام را برای من می‌فرستند و من آن را می‌بینم یا موسیقی سریال را گوش می‌دهم و درباره خواندن تیتراژ آن فکر می‌کنم. به عنوان مثال؛ سال گذشته که قرار بود خوانندگی سریال سال‌های مشروطه را به عهده داشته باشم همین روند در پیش گرفته شد. اگر بتوانم با کاری ارتباط برقرار کنم مسلما قبول می‌کنم. در این بین هم البته سریال‌هایی بوده‌اند که به من پیشنهاد داده شده که نپذیرفته‌ام. در عین حال، آهنگساز سریال هم برای من از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. من در زمینه خواندن تیتراژ مجموعه‌های تلویزیونی از محضر آهنگسازان پیشکسوتی چون مجید انتظامی در سریال شیخ بهایی یا شهریار با استاد فرهاد

فخرالدینی بهره‌مند بوده‌ام. در سریال پریدخت به آهنگسازی آریا عظیمی‌نژاد و 2 سریال سال‌های مشروطه و تبریز در مه از محمدرضا ورزی نیز شناخت و پیش‌زمینه‌ای داشتم و با نگرش و طرز فکر آنان آشنا بودم که مرا به همکاری تشویق کرد که جملگی کارهای خوبی هم بوده‌اند.

شما هنرمندی هستید که به واسطه اجرای برنامه و کنسرت‌های مختلف به کشورهای متعددی سفر کرده‌اید، می‌خواستم بپرسم آیا فکر می‌کنید موسیقی ایران در حال حاضر به آن حدی رسیده که بتواند مخاطب خارجی را جذب کند؟
این مساله بستگی به برنامه‌گذار دارد.

منظورم آشنا شدن مخاطب خارجی با این موسیقی و ارزیابی آنان از ویژگی‌ها و کیفیت آن است؟
ببینید در مملکت ما درحیطه موسیقی متاسفانه، بیشتر فعالان به فکر جیب خودشان هستند. ما برنامه‌گذاران منظم و با دقت کم داریم. روی این اصل، بیشتر برنامه‌ها از یک جور بی‌نظمی و آشفتگی برخوردار است. در برخی موارد مشاهده می‌کنیم که به هنگام برپایی کنسرت‌ها هنوز سالن، هماهنگ نشده یا صدا برداری در اغلب مواقع خوب انجام نمی‌شود، اما در خارج از کشور نظم و انسجام بسیار خوبی در برپایی کنسرت‌ها وجود دارد که بر کیفیت کار می‌افزاید.

بگذارید سوالم را جور دیگری مطرح کنم. موسیقی کشورهای دیگر خیلی سال است که از مرزهای منطقه‌ای عبور کرده و به دروازه‌های جهانی رسیده؛ در حالی که ما درباره موسیقی ایرانی خاصه موسیقی اصیل نتوانسته‌ایم چنین کاری کنیم یا کارهای موفق در این سطح محدود و انگشت‌شمار بوده‌اند. چرا؟

همین طور است. امروز حتی موسیقی هند از ما پیشروتر است. به خاطر هم هست در یکی از این سفرها به کشور آلمان، در فروشگاه‌های، آهنگ هندی پخش می‌شد و من همان جا از خودم سوال کردم، چرا نباید یک موسیقی ایرانی در این فروشگاه به گوش برسد. البته جهانی نشدن ما دلایل سیاسی هم دارد و این که نسبت به ایران سیاه‌نمایی‌های زیادی انجام شده و خب مسلماً این مساله در عدم پررنگ شدن موسیقی ما نقش زیادی داشته است. در حالی که فکر می‌کنم با تبادل فرهنگی میان ملت‌ها می‌توان به مرزهای جهانی دست یافت. چون همان‌طور که می‌دانید موسیقی اصیل ایرانی همواره از قابلیت فراگیر شدن برخوردار بوده است که متاسفانه امکانات و بسترسازی کافی در این زمینه صورت نگرفته است.

و صرف نظر از این‌ها فکر می‌کنم سهم اطلاع‌رسانی نیز کم‌رنگ بوده است؛ یعنی در مواقعی مشاهده شده که هنرمندان آثار ماندگاری ارائه داده‌اند، اما به دلیل وجود نداشتن خروجی مناسب این آثار فرا مرزی نشده و کسی از کار هنرمندان ما اطلاع نیافته است؟ من هم با شما هم عقیده هستم که در این زمینه اطلاع‌رسانی اندکی صورت گرفته است. پررنگ شدن این اطلاع‌رسانی می‌تواند به همان تبادل کشورها که به آن اشاره کردم، منجر شود. بی‌تردید من به تنهایی نمی‌توانم شرایط سفر با یک ارکستر 80 نفره برای اجرای یک کنسرت به خارج از کشور را فراهم کنم. یک دست صدا ندارد. یعنی می‌گویید بخش خصوصی به تنهایی از عهده این کار بر نمی‌آید؟

نمی‌گویم بر نمی‌آید، اما سخت است. اگر به خاطراتان باشد در اوایل گفت‌وگو به مساله حامی و پشتیبان مالی اشاره کردم. اگر هم بخش خصوصی بتواند به تنهایی به اجرای یک کنسرت و تامین هزینه‌های آن در خارج از کشور بپردازد، مگر چند نفر حامی این مساله می‌شوند؟ کم. خیلی انگشت‌شمارند این تعداد و هر کسی هم این کار را نمی‌کند.

شما طی سال‌های اخیر اپرای ارکسترال مارکوپولو را به همراه 2 خواننده چینی و فرانسوی اجرا کردید. از رهگذر همین کمبود اطلاع‌رسانی است که درباره این اثر خیلی کم اطلاع‌رسانی شده است. اگر ممکن است در این باره توضیح دهید؟

این اپرا کار عظیمی بود ولی همان‌طور که شما اشاره کردید به دلیل کمبود اطلاع‌رسانی هرگز در ایران بازتاب نیافت و شاید خیلی‌ها خبر اجرای آن را هم تا این لحظه نداشتند. آهنگساز این اپرا آرموند هامار بود که پیشتر نیز در فیلم بابا عزیز با هم همکاری داشتیم. ما این اپرا را در پاریس، ونیز و سواحل دریای مدیترانه در ایتالیا برگزار کردیم. بویژه در پاریس در سالنی که 40 هزار نفر جمعیت را در خود جای داده بود. این کار 40 بازیگر داشت و ما آن را در قالب 8 شب اجرا کردیم. همین‌طور در میدان سن مارکوی ونیز، برای اجرای این اپرا سنی ترتیب دادند که یک شرکت پوشاک حامی مالی پر قدرت آن بود. همین‌طور در شهر لکوست فرانسه نیز به اجرای این اپرا پرداختیم.

از رهگذر اجرای برنامه‌هایی چون اپرای مارکوپولو، نظر هنرمندان دیگر کشورها درباره موسیقی و آواز ما چگونه است؟
از تحریرهای هنرمندان ایرانی خوششان می‌آید و تعجب می‌کنند. موسیقی ما را دوست دارند. فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها بیشتر درباره موسیقی ایران تحقیق و تفحص می‌کنند. به عنوان مثال از بین فرانسوی‌ها، ژان دورینگ بهترین ردیف میرزا عبدالله را نوشته است. من می‌خواستم به قطعه وطنم نیز اشاره کنم که برخی براین باورند شما با این قطعه به شهرت رسیدید؟

قطعه وطنم همان ایران جوان است که عامه مردم آن را به نام وطنم می‌شناسند و اصولاً این‌طور جا افتاده است. این قطعه در واقع اولین سرود ملی در زمان قاجار به شمار می‌رود. به دستور قاجار به در آن زمان به موسیو لومر دستور داده شد که یک سرود ملی بسازد و او هم این را ساخت. البته اولش بدون شعر بود و به شکل مارش اجرا می‌شد. بعدها پیمان سلطانی آمد و قطعاتی به آن اضافه کرد و آن را سرو سامان داد و با ارکستر ملل اجرایش کردیم. من اولین کسی بودم که این قطعه را در ارکستر ملل خواندم. هیچ نمونه ضبط شده از این قطعه نیست و ما آن را به همان شکل ارکستر ملل اجرا کردیم. البته من این کار را با تنظیم آقای سیاوش بیضایی اجرا کردیم. زنده‌یاد بیژن ترقی نیز نام ایران جوان را بر این قطعه نهاد.

سوال بعدی من درباره نفس شکل‌گیری و کارکرد آموزشگاه‌های موسیقی است که امروز می‌بینیم تعداد آنها کم هم نیست. با توجه به این که خود شما نیز آموزشگاهی را مدیریت می‌کنید، آیا اعتقاد دارید این مراکز توانسته‌اند در آموزش آکادمیک موسیقی نقش خود را ایفا کنند؟

من معتقدم کسی که به تاسیس يك آموزشگاه موسیقی می‌پردازد، قابلیت این را دارد که آن را به سطوح آکادمیک و آموزشی نزدیک کند. البته امروز آموزشگاه‌های موسیقی که به قول شما تعدادشان هم کم نیست، دارای درجه‌بندی هستند و این کمک می‌کند که آموزشگاه خوب از بد غربال شود. ضمن این که تاسیس آموزشگاه موسیقی به سواد موسیقی موسس احتیاج دارد. جدیداً شنیده‌ام که قصد دارند جلوی فعالیت آموزشگاه‌های نازل را بگیرند که به نظر من فکر خیلی خوبی است. مشخص است هر آموزشگاهی نمی‌تواند بسترسازی آموزشی داشته باشد و زمینه‌های رشد هنرجو را فراهم سازد. ما در آموزشگاه خودمان به تدریس موسیقی سنتی می‌پردازیم، یعنی روی این وادی متمرکز هستیم. این مساله هم به این خاطر است که گرایش شخصی من همواره به موسیقی ایرانی بوده است. ضمن این که در این آموزشگاه سعی می‌کنیم استانداردهای موسیقی مملکت خودمان را به هنرجویان تدریس کنیم.

شما سال‌ها خواننده ثابت ارکستر ملی به رهبری استاد فرهاد فخرالدینی بودید. فعالیت 6 ساله در این ارکستر چقدر توانست برای شما به مثابه يك سکوی پرش تلقی شود؟

به هر حال فعالیت برای من در این ارکستر افتخاری بود. من 6 سال در محضر استاد فخرالدینی بودم و در این مدت، چهل پنجاه کنسرت نیز اجرا کردیم. می‌توانم بگویم بخش اعظم تجربیات صحنه‌ای من با ارکستر ملی کامل شد.

اجازه دهید سوالات آخر مصاحبه را به فعالیت‌های پیش روی شما اختصاص دهیم. ظاهراً قرار است اجرای اپرای لیلی و مجنون را به عهده داشته باشید. این اپرا در مراکش اجرا می‌شود؟

بله تا چند روز آینده برای انجام تمرینات راهی پاریس هستم و بعد از آن هم این اپرا را در مراکش اجرا می‌کنیم.

برنامه بعدی‌تان در ایران چیست؟

همان‌طور که اشاره کردم، قرار است 19 خرداد به مدت 5 شب با گروه دستان و با همکاری نوازنده‌های هندی، کنسرتی به نام گل سرخ به آهنگسازی حمید متبسم و بخشی از دریای بی‌پایان به آهنگسازی سعید فرج‌پوری را اجرا کنیم. البته برنامه‌های دیگری هم داریم. مثل انتشار آلبوم یار و دیار و سبوی تشنه که در طول مصاحبه درباره‌اش صحبت کردم. يك کار دیگر هم دارم که هنوز نهایی نشده و احتمال می‌دهم طی ماه‌های آینده ضبط آن را شروع کنیم.

مروری بر کارنامه هنری سالار عقیلی

سالار عقیلی را خیلی‌ها یکی از امیدهای جدی موسیقی سنتی ایران در دهه‌های آینده می‌دانند چهره‌ای که همین امروز هم آلبوم‌هایش در شمارگان بالا مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد.

عقیلی با آن که جوان است، اما در طول همین دوران کوتاه فعالیت تاثیرگذاری‌اش بر جریان موسیقی سنتی کشور کاملاً نمایان است و اگر بخواهیم مروری تیتروار بر کارنامه هنری او داشته باشیم آنچه در ابتدا باید مورد اشاره قرار گیرد این است که جرقه مطرح شدن سالار عقیلی زمانی زده شد که او به ارکستر ملی و ارکستر ملل دعوت شد و در این ارکستر و با خواندن سرود معروف «وطنم» توانست میان مردم و علاقه‌مندان به موسیقی جایگاهی خاص پیدا کند.

عقیلی در مقایسه با همرديفان و دوستانش کمتر وارد فضاهای متفاوت و تجربه‌های گوناگون می‌شود و از کارنامه فرهنگی - هنری‌اش این استنباط و درك وجود دارد که او به شیوه‌های کاملاً سنتی موسیقی، بیشتر علاقه دارد و بویژه پس از انتشار آلبوم «مایه ناز» که بازخوانی آثار بزرگان موسیقی است، این نکته را به آسانی می‌توان ردیابی کرد.

عشق ماند

نخستین آلبوم سالار عقیلی با عنوان «عشق ماند» به عنوان نخستین آلبوم يك هنرمند جوان استقبال خوبی در پی داشت و به لطف اجراهایی که در ارکستر ملی داشت، تقریباً تمام اهالی موسیقی را توانست پای این آلبوم بنشانند، همچنین بسیاری از کارشناسان و منتقدان هم از این آلبوم راضی بودند.

سایه‌های سبز

همکاری با چهره‌های همچون ارشد طهماسبی توانست خیلی در سبك و فرم کاری سالار عقیلی تاثیر بگذارد، چرا که نوآوری‌های طهماسبی در کنار محافظه‌کاری‌های عقیلی، هارمونی و تعادل خوبی ایجاد کرده بود. 2 آلبومی که عقیلی به همراه طهماسبی کار کرد باعث شناخته شدن بیشترش در دنیای موسیقی شد.

دریای بی‌پایان

«به دریایی در افتادم...»، آن قدر این تصنیف در زمان انتشارش معروف شده بود که تمام علاقه‌مندان به موسیقی سنتی آن را در حافظه داشته و زمزمه می‌کردند. سالار عقیلی با آلبوم «دریای بی‌پایان» وارد دوره جدیدی از فعالیت هنری‌اش شد؛ فعالیتی که دامنه‌اش از ایران فراتر رفت و دیگر کشورها را هم در بر گرفت.

سعدی‌نامه و به نام گل سرخ

«بخوان به نام گل سرخ، بخوان و عاشقانه بخوان»؛ این آلبوم را برخی نوآورانه‌ترین آلبوم عقیلی معرفی می‌کنند که او در چند سال فعالیت هنری‌اش منتشر کرده است؛ کاری که پسند عوام و خواص را در کنار هم برای عقیلی به ارمغان آورد. «سعدی‌نامه» و «به نام گل سرخ» در فاصله کوتاهی از هم منتشر شدند، اما این هم باعث نشد تا بر فروش بازار موسیقی تاثیر بگذارد.

در این مرحله آلبوم‌های عقیلی به حدی رسیده بود که علاقه‌مندان به موسیقی سنتی بدون توجه به حاشیه‌ها و فقط به خاطر نام عقیلی آن‌ها را می‌خریدند.

مایه ناز

&171#مایه ناز» به نوعی رجعت به گذشته و سنت بود و اگرچه استقبال آلبوم‌های قبلی عقیلی را در میان منتقدان نداشت، اما همچنان مردم از گوش دادن و خریدن این آلبوم لذت بردند.

آزاده صالحی / جام‌جم